

## Jurisprudential Foundations of Legal Guardianship in Economic Affairs From the Perspective of Imami Jurisprudence

Abdolrahim Safaii Ardakani<sup>1</sup>, Mehdi Sheykh Movahed<sup>2\*</sup>, Rouhollah Rahimi<sup>3</sup>

1. PhD student of General Law, Shiraz Branch, Islamic Azad University, Shiraz, Iran.

2. Assistant Professor of General Law, Shiraz Branch, Islamic Azad University, Shiraz, Iran.

3. Assistant Professor of General Law, Shiraz Branch, Islamic Azad University, Shiraz, Iran.

### ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 163-178

Article history:

Received: 8 Apr 2023

Edition: 2 May 2023

Accepted: 9 Jul 2023

Published online: 23 Sep 2023

### Keywords:

jurisprudence, seizure, Imami jurisprudence, economic affairs.

### Corresponding Author:

Mahdi Sheykh Movahed

### Address:

Iran, Shiraz, Islamic Azad University, Shiraz Branch, General Law Group.

### Orchid Code:

0000-0002-9894-9403

### Tel:

071-36410041

### Email:

Mr5661@gmail.com

### ABSTRACT

**Background and Aim:** The management of economic affairs is an integral part of any political system, which is entrusted to certain institutions or individuals according to the legal, cultural and managerial conditions in each society. In the Islamic society, this procedure is entrusted to the legal guardian as the highest authority, and in this research, the jurisprudential foundations of the legal guardian in economic affairs will be discussed.

**Materials and Methods:** The method of this article is analytical and descriptive using library tools.

**Ethical Considerations:** In writing this article, the principle of accurate and trustworthy referencing has been taken into account.

**Results:** There are many jurisprudential foundations such as the management of hasbiya affairs, the management of anfal, khums and zakat, and the organization of economic affairs in Islamic society, which, due to the prevention of chaos and being placed in a certain institution, is considered as the guardian of jurisprudence. Continuity of government in the era of absence of Masum (AS) has been entrusted.

**Conclusion:** The jurisprudential foundations of the guardianship of the jurist in economic affairs are due to the need of the Islamic society to entrust matters to an authority that is aware of the rules of religion and to organize economic affairs, which exist in different forms in different societies. But in the Islamic society, it has long been considered among the powers of the jurist.

### Cite this article as:

Safaii Ardakani A, Sheykh Movahed M, Rahimi R. *Jurisprudential Foundations of Legal Guardianship in Economic Affairs From the Perspective of Imami Jurisprudence*. Economic Jurisprudence Studies. 2023.



فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، دوره پنجم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۲

### مبانی فقهی تصرف ولی فقیه در امور اقتصادی از منظر فقه امامیه

عبدالرحیم صفایی اردکانی<sup>۱</sup>، مهدی شیخ موحد<sup>۲\*</sup>، روح اله رحیمی<sup>۳</sup>

۱. دانشجوی دکتری گروه حقوق عمومی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران.

۲. استادیار گروه حقوق عمومی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران.

۳. استادیار گروه حقوق عمومی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران.

#### چکیده

**زمینه و هدف:** مدیریت امور اقتصادی بخش جدایی ناپذیر هر نظام سیاسی است که بنابر شرایط قانونی، فرهنگی و مدیریتی در هر جامعه به نهاد و یا افراد خاصی واگذار شده است. این رویه در جامعه اسلامی به ولی فقیه به عنوان بالاترین مرجع واگذار شده که در این پژوهش به مبانی فقهی تصرف ولی فقیه در امور اقتصادی پرداخته خواهد شد.

**مواد و روش‌ها:** روش مقاله حاضر تحلیلی و توصیفی و با استفاده از ابزار کتابخانه ای است.

**ملاحظات اخلاقی:** در نگارش مقاله حاضر، اصل ارجاع دهی دقیق و امانتداری لحاظ شده است.

**یافته‌ها:** مبانی فقهی متعددی از جمله مدیریت امور حسبیه، مدیریت انفال، خمس و زکات و سامان بخشیدن به امور اقتصادی در جامعه اسلامی وجود دارد که به دلیل جلوگیری از هرج و مرج و قرار گرفتن در یک نهاد معین به ولی فقیه به عنوان تداوم حکومت در عصر غیبت معصوم (ع) واگذار شده است.

**نتیجه:** مبانی فقهی تصرف ولی فقیه در امور اقتصادی ناشی از نیاز جامعه اسلامی به واگذار کردن امور به یک مرجع آگاه به احکام دین و سامان دادن به امور اقتصادی بوده که در جوامع مختلف به اشکال مختلف وجود دارد. اما در جامعه اسلامی از دیرباز در زمره اختیارات فقیه دانسته شد.

#### اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۶۱-۱۷۸

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۱۹

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۲/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۱۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۷/۰۱

#### واژگان کلیدی:

ولی فقیه، تصرف، فقه امامیه، امور اقتصادی.

#### نویسنده مسئول:

مهدی شیخ موحد

آدرس پستی:

ایران، شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شیراز، گروه حقوق عمومی

تلفن:

071-36410041

کد ارکید:

0000-0002-9894-9403

پست الکترونیک:

Mr5661@gmail.com

## ۱. مقدمه

پرداختن به وظایف ولی فقیه در ابعاد مختلف از جمله امور اقتصادی نیز امری بدیهی است.

با توجه به اینکه امور اقتصادی نیز بخش مهم و جدایی‌ناپذیر و در عین حال، ضروری و اثرگذار در زندگی فردی و اجتماعی در جامعه اسلامی هستند، محق دانستن ولی فقیه جهت تصرف در این امور و همچنین تشمیت امور اقتصادی بحث مهمی است که در این پژوهش بدان پرداخته خواهد شد. از این جهت، سؤال پیش‌روی پژوهش حاضر این است که مبانی فقهی تصرف ولی فقیه در امور اقتصادی از منظر فقه امامیه کدام است؟ برای بررسی این سؤال، مبنا قرار دادن نظریات فقها و اسلام‌شناسان و همچنین مراجعه به متون دینی و فقهی، در اولویت قرار خواهد گرفت. ضرورت مهمی که برای پرداختن به بحث حاضر وجود دارد، پرداختن به برخی شبهاتی است که درباره اختیارات ولی فقیه در امور مختلف از جمله امور اقتصادی وجود دارد. بنابراین برای پرداختن به این بحث نیازمند آن هستیم تا به متون فقهی به عنوان مرجعی برای وجود این اختیارات از طریق مبانی موجود و یا عدم وجود آنها در فقه امامیه است، پرداخته شود. یعنی اینکه تصرف یاد شده برگرفته از اختیاراتی است که در شرع بیان شده و یا اینکه ناشی از بدفهمی در دین و احکام شریعت است. همچنین ضرورت اعطای اختیارات ولی فقیه از منظر مبانی فقهی در امور اقتصادی نیز محور دیگر بحث حاضر است.

در ارتباط با موضوع حاضر برخی مقالات و تحقیقات انجام شده است. از جمله: مقاله شیرخانی (۱۳۹۶)، تحت عنوان «ولایت عدول مؤمنین در فقه حکومتی امام خمینی (ره)» که از نظر امام خمینی (ره) در اختیار گرفتن حکومت از

وظیفه تشکیل حکومت دینی و مدیریت جامعه و اختیارات لازم در جهت استقرار حکومت و اجرای قوانین الهی را، پیامبر اسلام (ص) و معصومین (ع) بر عهده دارد و در عصر غیبت این وظیفه بر عهده مجریان صالح می‌باشد. با توجه به اینکه فقها نسبت به تشخیص احکام دینی و ضرورت کاربست آن در عرصه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... از مرجعیت برخوردار هستند، تداوم نظام سیاسی در عصر غیبت به فقها و در رأس آنان به ولی فقیه سپرده شده است. توضیح اینکه رسول گرامی اسلام (ص) و ائمه معصوم (ع)، علاوه بر ابلاغ و تبیین احکام الهی، وظیفه تشکیل حکومت و مدیریت آن را نیز بر عهده دارند. انجام این امور نیازمند داشتن اختیارات لازم برای استقرار حکومت و اجرای قوانین الهی است با توجه به اینکه رسول خدا (ص) عامل محوری و اساسی بقاء، استمرار و خاتمیت دین اسلام را در حدیث ثقلین قرآن (قانون ایده‌آل)، و عترت (مجری صالح) می‌داند، این دو عامل در عصر غیبت نیز همانند عصر حضور باید وجود داشته باشد. بنابراین همان وظیفه و اختیارات مجریان صالح (ائمه علیهم‌السلام) در عصر حضور، برای مجریان صالح (ولی فقیه) در عصر غیبت نیز باید وجود داشته باشد (خمینی، ۱۴۳۴ق: ۵۰). از طرفی دیگر، دین کامل باید پاسخگوی همه نیازهای بشر در عصر ماشین و تکنیک باشد، اعم از شبهات عقیدتی، فرهنگی، اقتصادی، و مهم‌تر از همه نیاز به معرفی الگوی مطلوب و برتر در جهت مدیریت و اداره جامعه به گونه‌ای که موجب رفاه، توسعه و سعادت دنیا و آخرت همه انسانها اشد. با توجه به اینکه دین اسلام، آخرین دین الهی است،

برنامه ریزی، نظارت و سرمایه گذاری روشن است و در سطوح هویت بخشی، توسعه‌ای، عدالت محوری به خوبی تشخیص داده شد تا از تداخل امور پرهیز شود.

در هر کدام از مقالات فوق، به نحوی به بحث اختیارات حاکم اسلامی، دولت اسلامی و یا تفکیک میان ولایت فقیه و مدیران اجرایی در نظام اسلامی پرداخته شد. اما مقاله حاضر در عین برخی مشابهت با مقالات ذکر شده، با هدف بررسی مبانی فقهی تصرف ولی فقیه از منظر فقه امامیه پرداخته است. نگارنده با جستجو در منابع مختلف، موضوع مشابهی یافت نکرده است و از این جهت پژوهش حاضر متمایز خواهد بود.

## ۲. ملاحظات اخلاقی

در نگارش مقاله حاضر، اصول و قواعد اخلاقی از جمله ارجاع‌دهی، استفاده دقیق و علمی از منابع در دستور کار قرار گرفته است.

## ۳. مواد و روش‌ها

روش مورد استفاده در پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی است.

## ۴. یافته‌ها

تصرف ولی فقیه در امور اقتصادی بخشی از رویکرد فراگیری است که بر مبنای آن، ولی فقیه تداوم بخش حکومت اسلامی در عصر غیبت است. بدین معنا که در نظر گرفتن مصالح جامعه اسلامی و لازمه تداوم حکومت در دوران غیبت، امر حکومت‌داری را به فقها سپرده است که دارای مبانی عقلی و نقلی در اداره جامعه توسط فقها و لزوم داشتن اختیارات در امور اقتصادی نیز می‌باشد. بخش مهمی از مبانی، تصرف ولی فقیه در امور اقتصادی را بر مبنای سامان بخشیدن به

سوی مؤمنان به معنای تصدی امور است و نه از باب ولایت، نظیر ولایت فقیه. این دیدگاه ایشان در سطح کلان به حسبی بودن حکومت در دوران عدم حضور بر می‌گردد. یعنی در عصر غیبت زمام امور را در اختیار فردی مؤمن باید قرار داد. مقاله بافهم و فهیمی (۱۳۹۶) مقاله‌ای با عنوان «شمول ضمان غضب نسبت به تصرفات دولت (با نگاهی به رویه قضایی)» چنین نتیجه گرفته شد که اختیارات دولت از حیث قضایی نامحدود نیست، بلکه مقید و محدود به قانون است. بنابراین در صورت خروج دولت از محدوده قانون، امکان تحقق ضمان غضب نسبت به تصرفات نامشروع دولت وجود دارد. رجبی و رجبی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «استلزامات نصب الهی حاکم در فقه سیاسی شیعه»، چنین نتیجه گرفتند که ضرورت تطبیق رفتارهای حکومتی بر مبنای قوانین اسلامی، تکلیف دولت اسلامی در برنامه‌ریزی و قانونگذار جهت هدایت معنوی و تبیین جایگاه بیعت و آراء عمومی امری لازم است. یعنی ارتباط این مؤلفه‌ها با فقه سیاسی از منظر نصب حاکم الهی به عنوان مبانی مشروعیت تعیین حاکم از منظر فقه است. در مقاله شیرخانی و خلیلی‌مهر (۱۳۹۴)، با عنوان «متولی اجرائیات در نظام سیاسی از منظر فقه سیاسی شیعه» به بحث در رأس بودن ولایت فقیه در نظام اسلامی و بر عهده گرفتن امور اجرایی توسط رئیس جمهور پرداخته‌اند. در این مقاله نتیجه گرفته شد که ولی فقیه تشخیص دهنده مصالح جامعه اسلامی است و رئیس جمهور نیز در سطح اجرایی، پاسخگوی اتفاقات و اعمال کارگزاران است. در مقاله جهانیان (۱۳۸۹) با عنوان «پیشرفت عادلانه و وظایف دولت دینی» چنین نتیجه گرفت که وظیفه کلان دولت دینی درباره امور حاکمیتی، قانونگذاری،

مشکلات اقتصادی جامعه اسلامی از منظر در اختیار داشتن انفال، زکات و خمس و همچنین امور حسبه به عنوان ابعاد امور اقتصادی نشان می‌دهد. بنابراین از جهت پرداختن به رتق و فتق امور اقتصادی جامعه اسلامی با دخالت و تصرف ولی فقیه، پذیرش نقش حاکم جامعه اسلامی به عنوان مرجعی که سرپرستی اموال بدون صاحب و یا منابع ناشی از انفال، زکات و خمس را در اختیار داشته و در موارد لازم، هزینه نماید، امری عقلانی و شرعی است.

## ۵. بحث

در میان فقهای تاریخ تشیع، اجماعی وجود دارد که در عصر غیبت، نیابت از امام معصوم را از آن فقیه جامع‌الشرایط فرض می‌کند، امام خمینی بیان می‌دارد: «همین که برای رسول اکرم (ص) و امام در تشکیل حکومت و اجرا و تصدی اداره هست، برای فقیه هم است (خمینی، ۱۳۶۷: ۱۰)». بدین ترتیب از نظر امام خمینی (ره) ولایت و رهبری فقیه جزء لاینفک حکومت اسلامی است و اصولاً مشروعیت حکومت، بسته به حضور فقیه جامع‌الشرایط در رأس حکومت و نظارت دقیق وی بر اجرای احکام و قوانین اسلامی می‌باشد. ولی مسلمین در واقع وارث پیامبر (ص) و ائمه معصومین است و این تداوم در عصر غیبت امری بدیهی و بالتبع دخالت فقیه در امور مرتبط با اداره جامعه نیز پذیرفته شده است. نظریه ولایت مطلقه فقیه حضرت امام در ذیل بحث حدود اختیارات ولی فقیه، سالها بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و در زمان تدوین قوانین حوزه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مطرح گردید. در این زمان حضرت امام (ره) اختیارات کامل و مطلقه‌ای را برای حاکم اسلامی و ولی فقیه در نظر گرفته است و معتقد است که اختیارات ولی فقیه عادل

همانند اختیارات رسول خدا است. زیرا هر دو آنها موظف به اجرای احکام الهی‌اند، و این وظیفه، اختیارات برابر در حد کامل و مطلقه را می‌طلبد، امام خمینی (ره) از این اختیارات به ولایت مطلقه فقیه یاد کرده که به معنای «مبسوط الیه بودن حاکم عالم و عادل اسلامی» در پیشبرد مصالح اسلامی می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۹۷). بدین ترتیب، همان گونه که پیامبر (ص) ولایت تشریحی مطلقه داشت و پس از او امام (ع) از چنین ولایتی برخوردار بود، نایب امام (ع) که وارث انبیاء و خلیفه ائمه (ع) است به همان اندازه ولایت تشریحی دارد.

ولایت فقیه بر امور مختلف به معنای اعطای اختیارات به وی و پذیرش دخالت وی در امور مختلف از جمله مسائلی نظیر قضا، تعیین حدود و توجه به مصالح نظام اسلامی است. از همین رو است که از فقیه عالم تشیع، مرحوم ملا احمد نراقی نقل شده است: «آنچه برای پیامبر و امام که امام و پیشوای مردم بودند ثابت بود برای فقیه نیز ثابت است، مگر این که دلیلی نظیر اجماع، روایت و امثال آنها حقی را تنها به آنها اختصاص داده باشد» (رزاقی، ۱۳۹۲: ۳۲). امام خمینی (ره) می‌فرماید: «ولایتی که برای پیغمبر اکرم (ص) و ائمه (ع) می‌باشد برای فقیه هم ثابت است، در این مطلب شکلی نیست (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۹: ۱۰۵)». صاحب جواهر می‌فرماید: «ظاهر روایات حاکی از آن است که فقیه به طور کامل اختیار دارد و تمام اختیاراتی که برای امام علیه‌السلام است برای او می‌باشد و این مقتضای فرمایش امام (ع) است که می‌فرماید: من او (فقیه) را حاکم قرار دادم. یعنی او را در قضا و غیر قضاوت ولی و برخوردار از حق تصرف قرار دادم. و مقتضای سخن امام زمان (ع) نیز همین است که فرموده است: «فقهها حجت من

آنها افسار گسیختگی مطلق را می‌طلبند و در نتیجه با خود و دیگران برخورد به وجود می‌آید که برای جلوگیری از آن قدرت و قوانین و مقرراتی لازم است و مراد از حکومت چیزی به جز همین قوه و قدرت متمرکز نیست و حتی اگر تصور کنیم روزی انسان‌ها به مرحله‌ای از رشد اخلاقی برسند که ایثار و عدالت بر همه مردم سایه گستر شود و افراد به حقوق یکدیگر تجاوز نمایند باز برای رسیدگی به مصالح عمومی مردم و سر و سامان دادن به امور اقتصادی، بهداشتی و فرهنگی ارتباطات و... نیاز به حکومت و تشکیلات دارند و اینگونه امور از مواردی نیست که منحصر به زمان خاص و یا شهر و کشور به خصوصی باشد. ضرورت وجود حکومت برای جامعه تا جایی است که حتی در شرایط اضطرار حکومت ستمگر با همه زشتی‌های آن از بی حکومتی و هرج و مرج بهتر است. (منتظری، ۱۳۷۹، ۹۰).

فضل بن شاذان از امام رضا (ع) درباره ضرورت وجود حکومت و ولی اینگونه نقل می‌کند: «اگر کسی بپرسد چرا خداوند اولی‌الامر قرار داد و اطاعتشان را واجب کرد در پاسخ گفته می‌شود دلایل زیادی دارد از آن جمله اینکه مردم همین که به قانون آشنا شدند و مأمور شدند از آن تجاوز نکنند تا به فساد کشیده نشوند، این امر ثابت نمی‌شود و صورت نمی‌گیرد، جز اینکه خداوند برای آنان امینی بگمارد که آنان را از تجاوز به حقوق دیگران باز دارد، زیرا اگر چنین نشود هیچ کس از آنچه در آن لذت خود را می‌یابد و منفعتی برای خود می‌بیند دست از آن بر نمی‌دارد حتی اگر به ضرر دیگران باشد. پس خداوند برای آنان قیام و سرپرست قرار داد تا آنان را تباهی جلوگیری کند و در صورت تخلف مجازات کند و حد بزند و احکام الهی را بپا دارد و دیگر اینکه ما

بر شما هستند و من حجت خدا هستم. منظور امام از این حدیث این است که فقها بر شما هستند در همه آنچه من در آنها حجت بر شما هستم.» (نجفی، ۱۳۶۷: ۱۶ و ۱۹). به هر صورت تداوم ولایت فقیه در دوران غیبت به معنای تصرف وی در برخی امور است که امور اقتصادی و موارد مرتبط با آن جهت برقراری نظم و امنیت، عدالت و سعادت دنیوی و اخروی مسلمانان در جامعه اسلامی را نیز در بر می‌گیرد.

ضرورت تصرف ولی فقیه در زمینه نظم و عدالت اقتصادی نیز نشأت گرفته از همین باور است که حکومت اسلامی و در رأس آنان فقها، نسبت به درک و کاربست احکام اسلامی توانایی بیشتری داشته و آنان را در جهت مصالح افراد جامعه اسلامی به کار می‌بندند. «حکومت دستگاهی است که بر رفتارهای اجتماعی یک جامعه اشراف دارد و سعی می‌کند آن‌ها را در مسیر خاصی جهت داده و هدایت نماید» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۱۶). یکی از بنیادی‌ترین امور ضروری بشر وجود یک نظام اجتماعی دولت و حکومت است و جوامع بشری در طول تاریخ حتی در «عصر حجر» که انسانها در غارها و بیشه‌زارها زندگی می‌کرده‌اند، به هیچ وجه خالی از نظام اجتماعی و چیزی شبیه حکومت نبوده‌اند، زیرا انسان ذاتا موجودی اجتماعی است و نیازهای او جز در سایه زندگی اجتماعی بر طرف نمی‌شود و در جریان زندگی جمعی چه بسا قضایائی رخ می‌دهد که منافع فرد با منافع دیگران برخورد پیدا می‌کند و جز با به کار بردن قدرت اجرائی متمرکز که گویای یک رای مشخص باشد حل و فصل آن امکان‌پذیر نیست. به عبارت دیگر در سرشت انسان‌ها خواست‌های مختلفی از قبیل خودخواهی، مال دوستی، ریاست طلبی و... وجود دارد که ارضای

تصرف ولی فقیه در امور اقتصادی، امری ضروری است.

## ۵-۱. تصرف در خمس و زکات برای سامان-بخشی به امور اقتصادی

دین اسلام تنها عهده‌دار رابطه فرد با خدا نیست، بلکه احکام و مقررات سیاسی نظامی، حقوقی، حکومتی، اقتصادی داخل در دائره دین است و اسلام همان گونه که مطالبی راجع به عبادات دارد برای دیگر نیازهای جامعه نیز دستورالعمل دارد. بهترین دلیل بر مدعی عناوین و موضوعاتی است که فقهاء از آن بحث می‌کنند که عبارت است از طهارت، نماز، زکات، خمس، روزه، اعتکاف، حج، جهاد، کفارات، نذر، قضاوت، شهادت، وقف، عطیه، خرید و فروش، اختکار، دین، ربا، رهن، حجر، ضمان، حواله، کفالت، صلح، شرکت، مضاربه، ودیعه، عاریه، مزارعه، مساقات، اجاره، وکالت، شفعه، سبق و رمایه، جعاله، وصایا، نکاح، طلاق، خلع و مبارات،ظهار، ایلاء، لعان، عتق، اقرار، غصب، لقطه، احیاء موات صید و ذبائح، أطعمه و اشربه، میراث، حدود، قصاص، دیات. در این میان، از نظر اسلام، حکومت ابزاری برای محقق شدن اهداف مادی و معنوی و حاکمیت ارزش‌های الهی و انسانی و ابزاری برای رشد و تعالی انسانی است (مطهری، ۱۳۷۴: ۲۱۳). بنابراین کاربست روش‌های مختلف یاد شده در صورتی قابل توجیه است که بتواند ارزش‌های انسانی و الهی را پیاده کند و عاملی برای سلطه بر دیگری نباشد. این موضوع درباره عرصه اقتصاد بسیار مهم است و بدون آن نمی‌توان به سایر اهداف متعالی انسانی دست یافت.

با توجه به اهمیت سامان بخشیدن به زندگی اقتصادی مردم در جامعه اقتصادی، لزوم سوق

هیچ گروه و هیچ جمعیت و ملتی را نمی‌یابیم که به حیات و زندگی اجتماعی خود ادامه داده باشند، مگر با داشتن سرپرست و رئیس برای اموری که ناچارند از برپا داشتن در امر دنیایشان و چه در امر آخرتشان. پس در حکومت باری تعالی که حکیم و درستکار است جائز نیست که خلق را بدون رئیس و سرپرستی کاردان رها کند. با اینکه می‌داند چاره‌ای از تعیین آن نیست و باید انتخاب کرد و بقاء و دوام برای بقا خلق بدون پیشوا میسر نیست و با او دشمن را می‌رانند و اموال عمومی را قسمت می‌کنند و نماز جمعه و جماعت آنان را به پا می‌دارد و ظالمان را از ظلم به مظلوم باز می‌دارد». (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ۲۰۳). از بیان امام رضا (ع) استفاده می‌شود دلیل ضرورت وجود حکومت دو امر است، یک جلوگیری از تزییع حقوق دیگران تعدی به آنها، دوم تأمین نیازهای مردم مانند نیازهای فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، عبادی، نظامی.

حضرت علی (ع) در نهج البلاغه درباره شعار خوارج که می‌گفتند «لا حکم إلا لله» می‌فرماید: «سخن، سخن حقی است که از آن باطل مقصود است. آری مخصوص خداوند است، لیکن اینان می‌گویند امارت مخصوص خداوند است در حالی که مردم باید امیر داشته باشند. خوب باشد یا بد که مومن بتواند در سایه امارت او کار خود را انجام دهد و کافر به لذت خود برسد و خداوند در سایه امارت او به مقصد برساند و به وسیله او فیء گردآوری شده و با دشمن بجنگند و امنیت راه‌ها تأمین شود و حق ضعیف از قوی گرفته شود و آدم خوب از دست فاجر راحت باشد» (سید رضی، ۱۳۸۷: ۸۲). بدین ترتیب با پذیرش ولایت و تداوم آن در قالب ولایت فقیه، پرداختن به دلایل فقهی

دادن منابع اقتصادی به سمت اموری که بتواند تعالی بخش انسانی باشد، توسط یک مرجع صالح امری پذیرفتنی است. در آیات قرآن کریم، چنین بیان شده است: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةَ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ». زکات‌ها مخصوص فقراء است و مساکین و کارکنانی که آن را جمع‌آوری می‌کنند و کسانی که برای جلب محبت‌شان اقدام می‌شود و برای آزادگان و ادای دین بدهکاران و در راه تقویت دین خدا و واماندگان این یک واجب الهی است و خداوند دانا و حکیم است».

اما امر مهم آن است که این منابع حاصل از زکات توسط چه کسی و به چه نحوی سامان پیدا کند تا بتواند باعث رتق و فتق امور اقتصادی جامعه اسلامی گردد. بنابراین بی‌گمان یکی از ابتدایی‌ترین و ضروری‌ترین مسائل به هنگام تشکیل حکومت ایجاد بیت‌المال است تا به وسیله آن نیازهای اقتصادی حکومت برآورده شود. به همین دلیل یکی از نخستین کارهایی که پیامبر در مدینه انجام داد ایجاد بیت‌المال بود که یکی از منابع آن را زکات تشکیل می‌داد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۲۱۰). با توجه به لزوم تداوم سامان بخشیدن به امور اقتصادی مسلمانان پس از رسول گرامی اسلام (ص) و از جمله در عصر غیبت، تصرف ولی فقیه به عنوان ادامه مسیر ولایت امری پذیرفتنی است. با این استدلال که احکام اسلام اختصاص به دوره پیامبر و امامان (ع) ندارد و از آنجا که بدون تشکیل حکومت نمی‌توان احکام خدا را پیاده کرد، تشکیل حکومت که مقدمه آن است، ضروری است.

در راستای ضرورت تصرف ولی فقیه در سامان دادن به امور اقتصادی جامعه اسلامی از منظر فقهای امامیه، مرحوم آیت‌الله العظمی شهید سید محمد باقر صدر در هنگام بحث از منطقه‌الفراغ در کتاب اقتصادنا به این مطلب تصریح نموده و چنین می‌گوید: «وجود منطقه‌الفراغ (یا قلمرو آزادی نظر قانونی) دلیل نقص تشریح یا اهمال شریعت اسلام نسبت به بعضی وقایع و حوادث نیست، بلکه نشان دهنده شمول و گستردگی شریعت اسلام و قدرت آن بر هماهنگی با زمان‌های مختلف است، چرا که دین اسلام منطقه‌الفراغ را به صورتی که نقص یا اهمال شمرده شود رها نکرده است، بلکه حکم اصلی هر حادثه‌ای در محدوده منطقه‌الفراغ را معین نموده و به ولی امر نیز این صلاحیت را داده است که مطابق شرایط و مقتضیات برای حوادث مزبور حکمی ثانوی تعیین نماید، مثلاً احیای زمین توسط یک شخص طبیعتاً عمل مباحی است و در عین حال ولی امر این اختیار را دارد که بر طبق نیازها و مقتضیات زمان این عمل مباح را ممنوع نماید (صدر، ۱۹۸۲: ۷۲۵). سپس حدود منطقه‌الفراغ را مباحات دانسته و چنین نوشته است: «حدود منطقه‌الفراغ که در محدوده صلاحیت اولی الامر قرار دارد و به موجب این نص قرآن کریم بیان شده (یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم) هر فعلی است که طبیعتاً مباح باشد. بنابراین هر فعالیت و عملی که نص شرعی بر حرمت یا وجوبش وارد نشده، برای ولی امر جایز است که با منع از آن یا امر به انجامش، حکمی ثانوی به آن اعطا نماید، بنابراین هرگاه امام (ولی امر) کاری را که طبیعتاً مباح است ممنوع کند، حرام خواهد شد ... نتیجه اینکه محدوده فعالیت‌هایی که طبیعتاً در زندگی اقتصادی مباح می-



باشند، منطقه الفراغ را تشکیل می‌دهند» (صدر، ۱۹۸۲: ۷۲۶). بدین ترتیب باید گفت که چون اصل تشریح این اختیارات برای اداره و رهبری جامعه است، بنابراین قلمرو آن تنها امور حکومتی و عمومی جامعه می‌باشد و در نتیجه امور خصوصی و شخصی افراد را در بر نمی‌گیرد. بنابراین از منظر تصرف ولی فقیه در سامان دادن به امور اقتصادی، بدیهی است که هرگاه منافع شخصی افراد در مقابل مصالح عمومی جامعه قرار گیرد، ترجیح با مصالح عمومی است و تنها در این مورد است که ولی فقیه می‌تواند در امور خصوصی مردم تصرف نماید، چرا که اصولاً در این صورت، راه دیگری برای تأمین مصالح عمومی مردم وجود ندارد.

## ۵-۲. مدیریت انفال در زمره اختیارات ولی فقیه

انفال و نحوه تصرف آن نه تنها در فقه امامیه، بلکه از دیرباز به عنوان یکی از اختیارات حاکم جامعه اسلامی دانسته شد. انفال همه زمین‌ها و میراث بدون وارث و همه معادن و همه غنائمی است که گروهی در جنگ بدون اذن امام و یا منصوب از سوی او به دست آورده‌اند و هر چه را که امام برای خود بخواند و برای هیچ کس جائز نیست که در انفال بدون اذن امام تصرف کند.» (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ۱۸۷). در همین زمینه برخی از فقهای شیعی نیز بر این باور هستند که خمس و انفال هر دو مال امام و در اختیار امام است اما به عنوان مقام امامت و رهبری جامعه اسلامی و امام علت در ثبوت حکم مالکیت برای مثلاً شخص امام جعفر صادق (ع) نیست که اگر چنین بود این حق و این اموال به وارث وی منتقل می‌شد و نه به امام بعدی روایات متعدد بر این معنی دلالت دارد و همان گونه که از مجموع دلائل خمس استفاده می‌شود، خمس یکی از مالیات‌های حکومت اسلامی و در اختیار امام و رهبر جامعه است. انفال نیز همین گونه است؛ انفال تمام اموال عمومی جامعه است که تحت مالکیت شخص نیست که همه این‌ها مال امام و در اختیار مقام رهبری امت اسلامی است (منتظری، ۱۳۷۹: ۲۰۲). بنابراین امام جامعه و آنچه امروزه تحت عنوان ولی فقیه بر نوک هرم نظام اسلامی قرار گرفته است، این اختیار را دارد که در نحوه تصرف در انفال و خمس و همچنین

درباره نحو هزینه کردن این درآمدها از سوی حاکم یا آنچه تحت عنوان ولی فقیه و جانشین رسول خدا و ائمه در عصر غیبت مطرح است، نظریاتی مطرح شده است. از جمله اینکه: سزوار است اگر امام خمس گرفت آن را شش قسم کند، سهم خدا و سهم پیامبرش و سهم ذوی القربی. این سه سهم برای امام جانشین پیامبر است. در هر کجا بخواند مصرف می‌کند، برای مخارج خود، مخارج عیال خود و سنگینی‌هایی را که به دوش گرفته و مخارج دیگران. (طوسی، ۱۳۶۳، ج ۵: ۳۵۷). همچنین در همین باره از ابن ادریس نیز آمده است که: «امام خمس را می‌گیرد و شش قسمتش می‌کند؛ یک قسم برای خدا و یک قسم برای پیامبر اوست و یک قسم برای ذوی القربی است و سهم خدا و سهم پیامبرش و سهم ذوی القربی مختص به امام است و برای امور خود و مؤنه افراد واجب النفق خود مصرف می‌کند» (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۵: ۱۶۷). بنابراین هم دریافت و هم اختصاص این درآمدها در جامعه اسلامی

اموال شخصی امام نیست، بنابر قول به عموم نیابت فقیه نسبت به آن ولایت دارد و اگر از اموال شخصی است ولایت فقیه بر آن مشکل است. اما در اینجا باید به نوع مالکیت ولی فقیه و نوع مالکیت عادی در جامعه نیز اشاره نمود. یعنی با اینکه سهم امام و انفال ملک شخص امام است فقیه بر آن ولایت دارد، زیرا چنانکه گذشت ملکیت شخص امام (ع) بر آن نوع دیگری از ملکیت است یعنی اگر امام (ع) از طرف خداوند مالک آن است برای این است که مصرف آن را بهتر می‌داند و با اختیارات بیشتری صرف نیازهای عمومی می‌کند.

### ۵-۳. مدیریت امور حسبیه

از منظر فقه اسلامی، امور حسبیه اموری است که دیدگاه شرع در حرمت اهمال آن احراز شده باشد مثل حفظ دارایی افراد غائب، ناتوان، دیوانه و کودکان بی‌سرپرست و کلمه حسبیه به معنی اجر و ثواب معمولاً در کارهایی اطلاق می‌شود که برای رسیدن به اجر فردی و ثواب الهی انجام می‌گیرد و گاه به معنی قرب به کار می‌رود و از امور حسبیه کارهایی منظور می‌گردد که برای تقرب به خدا انجام داده می‌شود. از جمله موارد تاریخی مربوط به امور حسبیه زمانی است که روایت شده است رسول گرامی اسلام (ص)، بر جمعیتی که احتکار می‌کردند، وارد شدند و به آنها دستور داد که اجناس را از انبارهایی که در آن احتکار کرده بودند، بیرون آورده و در بازار در معرض دید عموم خریداران قرار دهند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۷: ۴۳۰). با ذکر این مثال باید بیان شود که تصرف در امور حسبیه در راستای اختیارات و تصرفات ولی فقیه در اموری است که پس از غیبت معصوم (ع) به وی واگذار شده است. همچنان که گفته شد، از جمله اختیارات فقیه قضاوت است و دلیل

سازوکارهای مخارج آن تصمیم‌گیری کند. از این جهت، همچنان عمومی بودن این اموال نیز مهم است که در مباحث پیشین نیز مطرح شد. بدین معنا که انفال و خمس به شکلی که در زمره بیت‌المال و منافع عمومی جامعه اسلامی باشند، ولی فقیه این اختیار را دارد تا در نحوه مدیریت آن و یا اختصاص آن به مواردی که نیاز است، تدابیر لازم را در نظر بگیرد.

انفال همان گونه که افراد زیادی گفته‌اند اموالی است که اختصاص به پیامبر و بعد از او به امام (ع) دارد. خداوند اضافه بر خمس برای آنان قرار داد به اجماع فقهاء (حکیم، ۱۳۷۴، ج ۹: ۵۹۶). با این حال، درباره انفال به عنوان یکی از ابعاد تصرف ولی فقیه در امور اقتصادی جامعه اسلامی، نظریات و دیدگاههایی وجود دارد. از جمله اینکه امام خمینی در «کتاب البیع» می‌فرماید: «اگر سهم امام ملک امام است دلیلی بر ولایت فقیه بر آن نیست و دلائلی را که فقهاء آورده‌اند، قابل قبول نیست و بعضی دلیل‌شان علم به رضایت امام به صرف سهم امام برای حوزه علمیه و مانند آن است، ای کاش می‌دانستم علم به رضایت سهم امام برای حوزه‌ها از کجا به دست آمد. آیا این احتمال را نمی‌توان داد که صرف آن به نظر امام (ع) برای امور دیگری بهتر باشد مانند صرف برای رد کتاب‌های ضاله ای که موجب انحراف مسلمانان به ویژه جوانان آنان است و یا صرف آن برای دفاع از اسلام، بنابراین ادعای علم گزاف گویی است. اشکال دیگر فرض می‌کنیم دلیل جواز تصرف در سهم امام علم است آیا علم فقیه موجب جواز تصرف برای غیر می‌شود و یا غیر هم باید علم به رضایت امام داشته باشد». (خمینی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۲۵۴). با این اوصاف باید بیان کرد که اگر خمس و انفال بیت‌المال است و از

صالحی مازندرانی، ۱۳۸۲: ۵۷ و عمید زنجانی، ۱۳۶۶: ۸۵). بدین ترتیب، برای پایان دادن به وضعیت بلاتکلیفی در زمینه مسائل مرتبط با امور حسبیه این ایده مطرح شده است: «اشکالی نیست که فقیه در عصر غیبت دارای منصب قضاء و إقتاء است و همین گونه هر چه که از توابع قضاء است مانند اخذ مدعی به از محکوم علیه و زندانی کردن بدهکار و تصرف در بخشی از امور حسبیه مانند نگهداری مال غائب و صغیر و مانند آن» (خوانساری نجفی، بی تا، ۳۲۵). بنابراین تصرف در امور حسبیه اختصاصاً به فقیه جامع‌الشرایط واگذار شده است که با توجه به نهادسازی اصل ولایت فقیه در حیطه سیاسی و اشراف داشتن نسبت به مسائل اقتصادی و همچنین توان مدیریت هدفمند، این وظیفه نیز به عهده وی گذاشته شده است. از این منظر، قلمرو امور حسبیه هر کاری است که مربوط به دین و یا دنیای مردم است و باید انجام گیرد، خواه ضرورت انجام آن به حکم عقل و یا عادت باشد به این دلیل که امور معاد و یا معاش فرد و یا گروهی بستگی به انجام آن دارد و نظام امور دین و یا دنیای مردم منوط به انجام آن است و یا ضرورت انجام آن به حکم شرع است زیرا به آن امر شده است و یا اجماع بر آن قائم شده و یا مقتضای نفی ضرر و یا اضرار و یا عسر و حرج و یا دلیل دیگری است. به دلیل دیگری است. به هر حال افعالی که انجام آن ضرورت دارد و یا شارع به انجام آن اذن داده است و از طرفی شارع آن را وظیفه فرد معین و یا غیر معین و یا گروهی قرار نداده است، انجام این افعال وظیفه فقیه است (نراقی، ۱۴۲۵ق، ۶۰). با توجه به اینکه ولی فقیه به عنوان تداوم حکومت در عصر غیبت مطرح است و همچنین بدلیل علم، آگاهی و توان مدیریتی وی که توسط سایر فقها

بر ثبوت قضاوت برای فقیه عبارت است از اول اجماع قطعی، دوم ضرورت، سوم نبوت ولایت بر قضاء برای امام (ع)، چهارم قضاوت از امور حسبیه است و از مواردی است که باید انجام گیرد. (نراقی، ۱۴۲۵ق: ۵۷). با این حال، از نظر تاریخی، امور حسبیه، ریشه در تحولاتی دارد که پس از فتح مناطقی از روم توسط مسلمانان بدست آمد و البته دگرگونی‌هایی در خور تعالیم اسلام نیز به آن دادند (صرامی، ۱۳۷۷: ۵۳). به هر حال مدیریت امور حسبیه یک ضرورت است که در عرصه اقتصادی بسیار کاربرد دارد. بدین معنا که برای جلوگیری از بی‌نظمی اقتصادی و هرج و مرج نیاز به نهادی برای سامان دادن به امور ضروری است. ادله فقهی حامی تصرف ولی فقیه در امور حسبیه از این نشأت می‌گیرد که در صورت فقدان مدیریت این امور، بی‌نظمی بر امور اقتصادی مسلمانان سیطره پیدا کرده و مرجعی برای رسیدگی به این ضرورت اقتصادی در جامعه وجود نخواهد داشت. به همین دلیل برخی از فقها بر این عقیده هستند که اموری را که می‌دانیم از نظر شرع در هر زمانی مطلوب است و صدور آن از افراد خاصی در دلیل آن نیامده است، اختیار این امور با وجود فقیه تنها در دست او است» (خوانساری نجفی، بی تا، ۳۲۹). جهت برقراری نظم و امنیت اقتصادی و سپردن امور حسبیه، تضاد و پراکندگی مدیریتی وجهی از معنا ندارد. به این دلیل که به عقیده فقهای امامیه، معنی ولایت در امور حسبیه آن است که وی در انجام این امور بر دیگران ولایت دارد و کسی حق مزاحمت با او را ندارد و به عبارت دیگر حق انجام این امور تا هنگامی که فقیه حضور دارد با اوست و در صورت عدم تصرف فقیه و یا عدم حضور او عهده‌دار این مسئولیت‌ها افراد با ایمان و با تقوی هستند.

نیز اثبات شده است، بر عهده گرفتن این وظیفه در حیطه امور اقتصادی امری بدیهی است.

از آنجا که نسبت به اموری که انجام آن ضرورت است احتمال عدم نصب متولی وجود ندارد، متولی آن هر که باشد (مسلمان، عادل، ثقه) فقیه را شامل است ولی عکس آن باطل است. همچنین به ولایت هر کس قائل شویم، به ولایت فقیه قائل هستیم، اما قول به نبوت ولایت فقیه متضمن مردم است و امین خلیفه و مرجع مسلمانان است و نتیجه این است ولایت او نسبت به این امور یقینی و ولایت دیگران با وجود او مشکوک است و مقتضای اصل عدم ولایت غیر است. (نراقی، ۱۴۲۵ق، ۶۱). در هر صورت، ولایت امری شریک پذیر نیست و اینگونه نیست که مدیریت امور حسبیه به شیوه تعدد فردی و نهادی اداره شود و یا اینکه بتوان چندین فرد یا نهاد را به عنوان متولی این امور قرار داد.

درباره بر عهده گرفتن امور حسبیه توسط فقیه از مرحوم نائینی نیز نقل شده است که می‌فرماید: وجه ولایت فقیه در امور حسبیه یا این است که ادله عامه دلالت دارد. فقیه نسبت به این امور ولایت دارد و یا به دلیل عدم لزوم هرج و مرج است (خوانساری نجفی، بی‌تا، ۳۲۹). این اختیارات نشأت گرفتن از همان حقی است که در نزد فقهای شیعه بیان شده است. در این خصوص سخن صاحب جواهر جالب توجه است که می‌فرماید: «همه شیعیان عالم به احکام وقتی برابر موازین فقهی عمل کنند؛ خواه مجتهد باشند یا نه، مجازند تا در تمام اموری که معصوم حق دخالت داشته دخالت نمایند» (نجفی، ۱۳۶۷: ج ۴۰-ص ۱۸-۱۹). اطلاق تمام امور گویای نقش آفرینی ولی فقیه در امور اقتصادی نیز هست.

همچنان که برقراری ارزش های الهی نظیر عدالت، از بین بردن فقر، کمک به مستضعفان، ایجاد تعاون برای پیشرفت و آبادانی همگی در حیطه اقتصادی قرار داشته که نیازمند دخالت فقیه جامع الشرایط است. بدین ترتیب، برای مدیریت پیچیدگی امور حسبیه از جمله حق عزل و نصب در جهت اداره امور اقتصادی، هزینه کردن منابع و یا نگهداری از آنان در جای مناسب خود همگی نیازمند واگذار کردن این امور به فردی هستیم که از جهت عالم بودن به مسائل دینی و درک شرایط زمانه در موقعیت بالاتری قرار داشته باشد.

امام خمینی می‌فرماید: «امور حسبیه به اموری گفته می‌شود که شارع راضی به ترک آن نیست. امور حسبیه اگر بدانیم متولی خاص و یا عام دارد سخنی نداریم و اگر از اموری است که منوط به نظر امام (ع) است با نبود آن حضرت اختیارش به دست فقیه است و با چشم‌پوشی از آن اگر مجری آن معلوم نیست باید متیقن را گرفت. برای مثال اگر ندانیم متولی آن فقیه عادل است و یا عادل و یا ثقه، فقیه عادل متیقن است و اجراء آن را به عهده می‌گیرد» (خمینی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۶۶۰). همچنین در مسأله ولایت عدول مؤمنین می‌فرماید: با نبود فقیه متصدی امور حسبیه مؤمن عادل است اما دلیلی که دلالت کند شارع او را برای تصدی‌گری نصب کرده است وجود ندارد و نتیجه این است مؤمن عادل حق نصب و عزل ندارد اما فقیه چون از سوی شارع نصب شده است قدرت بر نصب و عزل دارد. آنچه بر مؤمن عادل واجب است، تصدی‌گری و حرمت رها کردن است نسبت به فقیه نیز اگر ادله ولایت فقیه ناتمام می‌بود، فقیه نسبت به امور حسبیه صرفاً تصدی‌گری داشت (خمینی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۶۷۲-۶۶۵). اما باید

## ۶. نتیجه گیری

جست‌وجوی مبانی فقهی در ارتباط با نقش و دخالت ولی فقیه در امور اقتصادی در جامعه اسلامی به معنای کوشش برای نشان دادن کارکرد این نهاد در فقه سیاسی اسلام از جمله فقه شیعی است. بر این اساس، ضرورت بنیادین برای این دخالت قبل از هر چیز به نیازهای هر جامعه برای برقراری نظم و امنیت، برقراری عدالت میان شهروندان، فراهم نمودن بسترهای مناسب برای تعامل نهادها در اداره امور جامعه مرتبط است. اما با توجه به اینکه حکومت در جامعه اسلامی و در فقه شیعه مبتنی بر پیاده کردن احکام شریعت است، دخالت ولی فقیه فراتر از نقش سیاسی است. به عبارت دیگر، امور اقتصادی و اجتماعی جامعه اسلامی نیز نیازمند ساماندهی هستند و این امر با ابتناء بر تداوم حکومت توسط فقها در عصر غیبت میسر است. از این منظر، وجوه و منابع مالی مختلفی که تحت عنوان امور حسبیه، انفال، خمس، زکات و... در حیطه تصرف ولی فقیه قرار می‌گیرد، اقداماتی عملی برای بهبود شرایط اقتصادی جامعه اسلامی، جلوگیری از بی‌نظمی و هرج و مرج و از همه مهم‌تر وجود یک مرجع شرعی برای تصمیم‌گیری در این زمینه است. بنابراین مبانی فقهی تصرف ولی فقیه در امور اقتصادی نیز مبتنی بر شرع و احکام اسلامی برای مدیریت امور اقتصادی جامعه اسلامی است و از این جهت در حیطه امور اقتصادی جامعه اسلامی از حیث تحریم برخی امور یا تجویز آنان و یا کمک به تحقق عدالت، نیازمند اختیارات است.

وجه دیگری که برای تصرف ولی فقیه در امور اقتصادی در جامعه اسلامی قابل برداشت است اینکه هر نظام سیاسی در دورن خود دارای نظام اقتصادی خاصی است که در صورت عدم نظم و

گفت که دامنه امور حسبیه که با مسائل و امور اقتصادی ارتباط دارد، گسترده است و طیفی از احکامی را شامل می‌شود که در حوزه اقتصادی نظام اسلامی کاربرد دارند. از جمله امور حسبیه انفال و خمس است، زیرا به ادله‌ای که خواهد آمد تصرف و تقسیم این اموال ضروری است. بنابراین نیاز به مباشر دارد و سزاوارتر از مجتهد کسی نیست بلکه فقیه متیقن و غیر او مشکوک است. گاه برای اثبات ولایت به ادله ولایت مجتهد بر مال غائب تمسک کرده‌اند، اما ضعف این دلیل روشن است؛ زیرا دلیل بر اینکه فقیه بر اموال امام نیز ولایت دارد ثابت نیست اضافه ولایت فقیه نسبت به مال نگهداری است (نراقی، ۱۴۲۵ق: ۱۰۱). همچنین در همین ارتباط از جهت تصرف ولی فقیه در امور مرتبط با حسبیه چنین دلایلی نیز به چشم می‌خورد. از جمله: شیخ صدوق در «الهدایه الخیر» می‌فرماید: «فأما الذی لله فهو لرسوله مالرسوله فهو لذوی القربی منهم أقرباؤه و الیتامی یتامی أهل بینه و المساکین مساکینهم و ابن السبیل ابن سبیلهم و أمر ذلک إلی الإمام یفرقه فیهم کیف شاء حضر کلهم او بعضهم» (صدوق، ۱۴۱۸ق، ج ۵: ۲۱). سهم خدا برای پیامبر است و سهم پیامبر برای ذوی القربی است که بستگان پیامبر از آنانند. مقصود از یتیمان و مساکین و ابن سبیل مسکینان و یتیمان و ابن السبیل از ذریه پیامبر است و اختیار آن به دست امام است به هر شکل خواست میان آنان پخش می‌کند همه حاضر باشند و یا گروهی از آنان (صدوق، ۱۴۱۸ق، ج ۵: ۲۱). بنابراین با توجه به اینکه امروزه امور مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حق‌الناس در ارتباط با کارکرد ولایت فقیه قرار دارند، اختیار دادن به ولی فقیه در جهت تصرف این امور امری پذیرفته شده است.

ساماندهی می‌تواند باعث تضييع حقوق و منافع عموم گردد. بنابراین مرجعی متناسب با شرایط عقیدتی و فرهنگی آن جامعه نیاز است تا بتواند نسبت به رتق و فتق امور، بر عهده گیرنده اموال و منافع که صاحب یا مالکیت خاصی ندارند و یا منابعی که نیازمند تخصیص در جاهایی هستند که بتواند باعث دستگیری از گروههای اجتماعی و اقتصادی شود. در این صورت است که در جامعه اسلامی و متناسب با شرایط موجود در جامعه، ولی فقیه به عنوان استمرار حاکمیت الهی در عصر غیبت، متولی امور اقتصادی و تصرف در مواردی نظیر امور حسبه، خمس، زکات و ... خواهد بود. بنابراین تصرف ولی فقیه در امور اقتصادی، مبتنی بر احکام و دلایل شرعی است و در تضاد با آنان و یا حاکمیت مردم نیز قرار ندارد. همچنین اختیارات ولی فقیه در امور اقتصادی، تکلیفی نیز برای این نهاد و مرجع ایجاد می‌کند که به معنای تحقق اهداف جامعه اسلامی و فعالیت در چارچوب احکام اسلامی است.

#### ۷. سهم نویسندگان

نویسندگان مقاله به صورت برابر و مشترک مقاله را به رشته تحریر درآورده‌اند.

#### ۸. تضاد منافع

در این مقاله تضاد منافی وجود ندارد.

## منابع

- قرآن کریم.
- ابن ادريس محمد، السرائر، ج ۵، قم، مؤسسه نشر اسلامي. ۱۴۱۰.
- ابن براج، عبدالعزيز، المهذب، ج ۵، قم: مؤسسه نشر اسلامي. ۱۴۰۶ق.
- حسيني نراقي، مير عبدالفتاح، العناوين، مؤسسه نشر اسلامي، قم، ۱۴۱۷ق.
- حر عاملي، محمدبن حسن، وسائل الشيعه، قم: انتشارات آل البيت، جلد ۱۷، ۱۴۰۹.
- حكيم، محسن، مستمسك العروه الوثقى، ج ۹، دارالتفسير، قم، ۱۳۷۴.
- خميني، روح الله، صحيفه نور (ج ۱۹)، تهران، انتشارات طبع و نشر، ۱۳۷۹.
- خميني، روح الله، كتاب البيع، ج ۲، مؤسسه نشر و تنظيم آثار امام خميني، تهران، ۱۳۸۸.
- خوانساري نجفي، موسي، منيه الطالب، ج ۲، نشر جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم، بي تا.
- رزاقی، علی اکبر، حاکمیت و ولایت فقیه در اندیشه سیاسی شیعه، فصلنامه پژوهش در تاریخ، دوره ۴، شماره ۴، ۱۳۹۲.
- سيد رضی، محمد، نهج البلاغه، تهران، بنياد نهج البلاغه، ۱۳۸۷.
- صدوق، محمد، الهدايه بالخير، ج ۵، مؤسسه الامام الهادي، قم، ۱۴۱۸ق.
- طوسي، محمد، المبسوط، ج ۵، مكتب المرتضويه، تهران، ۱۳۶۳.
- صالحی مازندرانی، اسماعیل، مبانی ولایت فقیه، تدوین سيدكمال الدين عمادی، تهران: نشر پاشا، ۱۳۸۲.
- صدر، سيد محمد باقر، اقتصادنا، دارالتعارف، بيروت، ۱۹۸۲.
- صرامي، سيف الله، حربه يك نهاد حكومتي، تهران: انتشارات دفتر تبليغات اسلامي. ۱۳۷۷.
- عميد زنجاني، عباسعلي، فقه سياسي، اميركبير، تهران، ۱۳۶۶.
- مصباح يزدي، محمد تقی، نگاهی گذرا به نظريه ولایت فقیه، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۱.
- مطهری، مرتضی، نظری به نظام اقتصادی اسلام، قم: انتشارات صدرا. ۱۳۷۴.
- مكارم شيرازي، ناصر، نقش عناوين ثانويه در اقتصاد اسلامي، مجموعه مقالات فارسي اولين مجمع بررسي هاي اقتصاد اسلامي، ۱۳۹۱.

- منتظری، حسینعلی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، قم، نشر تفکر، ۱۳۷۹.
- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام (ج ۱ و ۴۰)، قم، انتشارات نشر اسلامی، ۱۳۶۷.



